

پیش‌خوان

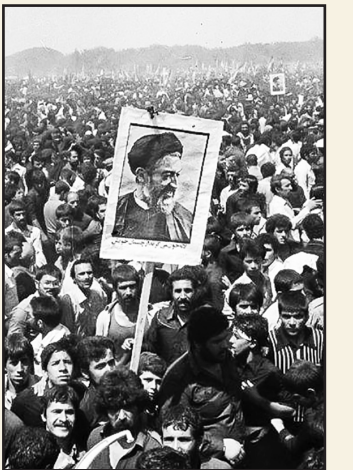
«تاریخ شفاهی حادثه هفتم تیر ۱۳۶۰»
در آیینه یک پژوهش نوانتشار

آنان که فدایی مکتب و مردم شدند

■ محمد رضا کاتینی



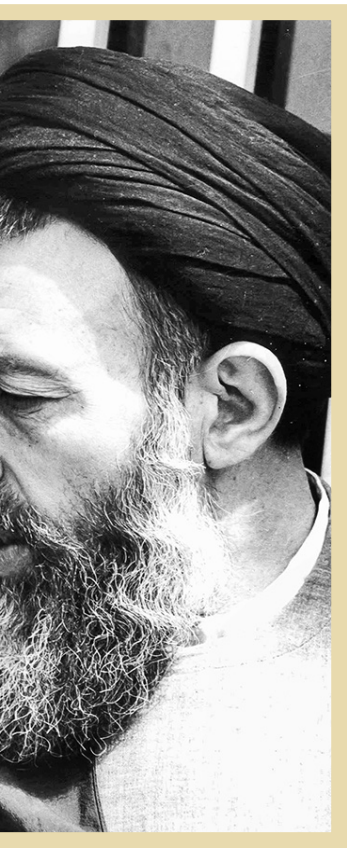
اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، به بازنمایی «تاریخ شفاهی حادثه هفتم تیر ۱۳۶۰» پرداخته است. این پژوهش توسط زهرا صادقی انجام شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی، به انتشار آن همت گماشته است.
تار نمای ناشر در معرفی این کتاب، نکات پی آمده را مورد اشاره قرار داده است: «از حوادث مهم و تأثیر گذار در تاریخ جمهوری اسلامی ایران، حادثه هفتم تیر سال ۱۳۶۰ می‌باشد. که در این حادثه بیش از ۷۰ تن از مسئولان و مدیران و دست‌اندرکاران نظام نوپای اسلامی به شهادت رسیدند، لذا این واقعه از مناظر گوناگون قابل بررسی و تحقیق است. سازمان مجاهدین خلق که از این پس با عنوان منافقین شناخته شدند، تدارک چنین جنایت هولناکی را دیده بودند. منافقین با قتل و کشتار کور مردم عادی طرفدار انقلاب اسلامی در سطح شهر و ترور و شهادت مسئولان نظام، بر این باور بودند که به سرعت نظام جمهوری اسلامی سرنگون خواهد گردید. علاوه براین رژیم بعثی عراق هم، حملات سنگین و گسترده‌ای علیه ایران آغاز کرده و ارتش هم در بدترین وضعیت خود قرار داشت. در واقعه غمبار هفتم تیر سال ۱۳۶۰، گلچینی از بهترین نیروهای انقلاب به شهادت رسیدند، نیروهایی که هریک مبارز و مجاهد پرتلاشی بودند و انقلاب اسلامی در استمرار مسیر خود به



▼ نمایی از مراسم تشییع پیکر شهدای فاجعه ۷ تیر ۱۳۶۰

وجود آن افراد لایق نیامند بود که در رأس آنها شهید مظلوم آیت‌الله دکتر بهشتی رئیس دیوان عالی کشور و دبیر کل حزب جمهوری اسلامی قرار داشت...»

در بخشی از این تحقیق و به مدد روایت‌های موجود، هویت محمدرضا کلاهی عامل انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی، تبیین شده است. در بخشی از این فصل، چنین می‌خوانیم: «یکی از اعضای حزب جمهوری اسلامی، درباره شخصیت کلاهی و چگونگی ارتقای او در حزب می‌گوید: من برخوردهایی با او داشتم، اما تجربه ندانستم که منافقین عامل نفوذی در حزب و نخست‌وزیری و دادستانی و غیره دارند و علت دیگری که ما چهره منافقانه کلاهی را نتشناختیم، بر اثر بر‌خورد و رفتار منافقانه او و همچنین زحمت و تلاش زیادی بود که وی می‌کشید و همیشه کارها را به‌طور منظم و سرع‌ای انجام می‌داد. این باعث شده بود که عده‌ای، مثل برادر به او اعتماد داشته باشند. مثلاً گاهی به طرز منافقانه، جارو دست می‌گرفت و جلوی دیگران سالن سخنرانی را جارو می‌کرد، تا جلب توجه کند. از نکات دیگری که باید بگویم، این است که کلاهی را چند روز قبل از حادثه، یکی از برادران بازرسی می‌کند که او در آن لحظه چیزی نمی‌گوید، اما به‌شدت ناراحت شده بیودا نکته دیگری که در مورد کلاهی ملعون باید بگویم، کنجکاو‌ی بیش از حد او بود، به‌طوری که به همه اتاق‌ها سر می‌زد و می‌خواست اطلاعات و اخبار و اسرار سیاسی را بداند و این برای خود من کمی شکرانگیز بود. چون من که مسئول بخش سیاسی بودم، وقتی کنجکاو‌ی او را در مورد مسائل سیاسی می‌دیدم، در مورد او شک کرده بودم، اما چون بسیاری از برادران مؤمن هم ممکن است کنجکاو باشند و ما هم در این زمینه تجربه ندانستیم، به چهره منافقانه او بی‌نیردیم...»



تجربه نخستین رئیس‌جمهور، روایت یک فرسایش از درون نظام اسلامی

بزرگ‌مردی که بنی‌صدر از مواججه مستقیم با او می‌گریخت!

■ احمد رضا صدری

دومین سالمرگ ابوالحسن بنی‌صدر، فرصتی است که در باب یکی از مهم‌ترین محورهای کارنامه وی، یعنی چالش‌ناپذیرده‌با چهره‌های شاخص جریان خط امام، سخن رود. مقال پی آمده درصدد است تا با استناد به یارهای گزارش‌ها، به شفافیت ابعاد ماجرا بپردازد. امید آنکه تاریخ پژوهان و عموم علاقمندان را مقید و مقبول آید.

■ بنی‌صدر در برابر بهشتی، ترور شخصیت را برگزیده بود!

در چالشی که میان ابوالحسن بنی‌صدر با جریان خط امام پیش آمد، طرف اصلی وی شهید آیت‌الله دکتر سیدمحمد حسینی بهشتی رئیس دیوان عالی کل کشور و دبیرکل حزب جمهوری اسلامی بود. با این همه رئیس‌جمهور می‌دانست که آیت‌الله بهشتی، از چنان اشرف و قدرت اقتاعی برخوردار است که او نتواند در مواجهه با وی طرفی ببیند. هم از این روی، به برخورد غیر مستقیم و فرآیند ترور شخصیت روی آورد. دکتر سیدمحمدرضا بهشتی فرزند شهید بهشتی، در این باره معتقد است:

«در مورد آقای بنی‌صدر هم، دغدغه ایشان این بود که در نهضتی که پویا و در نتیجه دچار افت و خیزی‌های فراوان بود، تا بتواند سرانجام محکم روی پاهای خود بایستد، کج‌اندیشی‌ها و افراط و تفریط‌ها، احراف ایجاد نکند. ایشان می‌گفتند: افرادی پیرامون آقای بنی‌صدر را گرفته‌اند که اندیشه آنها با دیدگاه‌های اصلی انقلاب فاصله جدی دارد. به همین دلیل از یک طرف سعی می‌کردند با طرح اندیشه‌های اصیل اسلامی، ذهن جامعه را نسبت به افراد، گروه‌ها و جریانات مختلف روشن کنند و از سوی دیگر، به شدت در زمینه تربیت نیروهای متعهدی که بتوانند در سطح کلان و مدیریتی‌های بالای جامعه منماً آثار درستی باشند، تلاش می‌کردند و علاقه داشتند که این افراد در جایگاه‌های کلیدی نظام قرار بگیرند. آقای بنی‌صدر همسواره تلاش می‌کرد، تا از برخورد مستقیم با مرحوم بهشتی پرهیز کند. اساساً وجهه و شخصیت مرحوم بهشتی به گونه‌ای بود که کسی جرئت رویارویی مستقیم با ایشان را پیدا نمی‌کرد و اگر حرفی و شایعه‌ای هم بود، پشت سر ایشان بود. برخورد عمیق آقای بهشتی با مسائل و به خصوص رعایت انصاف و عدالت از سوی ایشان، مانع از این می‌شد که آقای بنی‌صدر بتواند در برخوردهای رویارو با ایشان توفیقی به دست بیاورد. لذا ایشان با بسیاری از

عاریخ

تاریخ ۰۶۰۸۵۲۳۲



۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۸ گفتگوی ابوالحسن بنی‌صدر با شهید آیت‌الله دکتر سیدمحمد بهشتی در حاشیه مراسم روز کارگر

در چالشی که میان ابوالحسن بنی‌صدر با جریان خط امام پیش آمد، طرف اصلی وی شهید آیت‌الله دکتر سیدمحمد حسینی بهشتی رئیس دیوان عالی کل کشور و دبیرکل حزب جمهوری اسلامی بود. با این همه رئیس‌جمهوری اسلامی می‌دانست که آیت‌الله بهشتی، از چنان اشرف و قدرت اقتاعی بر خوردار هست که او نتواند در مواجهه با وی طرفی ببندد. هم از این روی، به برخورد غیر مستقیم و فر آیند ترور شخصیت روی آورد

جایی پیش رفت که بنی‌صدر یک بار به حاج احمد آقا گفته بود: یا جای من است یا جای رجایی! چرخ اجرایی اداره کشور به کندی در حال چرخش بود و نمایندگان مجلس برای این که روند امور برای پیشبرد اهداف کابینه دولت تسهیل شود، تصویب لایحه دوفوریتی تعیین سرپرست برای سه وزارتخانه امور اقتصادی و دارایی، امور خارجه و بازرگانی را در دستور کار قرار دادند. اما همفکران بنی‌صدر در مجلس به تکاپو افتادند، تا بر سر تصویب چنین لایحه‌ای مانع تراشی کنند و به همین منظور: صباغیان، سلمتیان، غضنفرپور، معین‌فر، بازارگان، محمودی، نقوی، اخوتیان، ابوسعیدی، منوچهری، عالیپور، بیانی و اصفهانی صحن علنی مجلس را ترک کردند که البته این تلاش ناکام ماند. اقدام نمایندگان مجلس، خشم بنی‌صدر را برانگیخت. وی در سخنرانی‌های عمومی خود، از استبداد، دیکتاتوری، خودمحوری و تمامیت‌خواهی یک گروه سیاسی شکایت و در غائله ۱۴ اسفندماه ۱۳۵۹، شدیدترین حملات را نثار مجلس و شورای انقلاب و حزب جمهوری اسلامی کرد. اجتماع مردم در این روز در دانشگاه تهران -همزمان با سالگرد تولد دکتر مصدق- به صحنه درگیری نیروهای موافق و مخالف وی مبدل شد...»

■ **صیاد شیرازی، مقاوم در برابر بنی‌صدر تا مرز اخراج از ارتش!**

سپهبد شهید علی صیاد شیرازی، در عداد نظامیانی بود که در چالش با ابوالحسن بنی‌صدر و به دستور وی، از ارتش اخراج شد. او اما در تعامل با سپاه و در سنگری دیگر، به فعالیت خویش تداوم بخشید و بر موضعش پای فکشد. امیر سرتیپ عبدالعلی پورشاسب، ماموق را به ترتیب پی‌آمده باز گفته است:

«برخلاف خیلی‌ها که مسئولیت‌گریز بودند، شهید سپهبد علی صیاد شیرازی همواره برای اجرای مسئولیت آماده و حتی پیش قدم بود. شهید صیاد پس از بروز غائله کردستان و شهادت تعدادی از برادران سپاهی و مشاهده اوضاع آشفته، اتحاً آمد و طرحی را به بنی‌صدر ارائه داد و برای اجرای آن هم، اعلام آمادگی کرد. در آن زمان، ایشان افسر توپخانه اصفهان بود. وقتی ایشان طرح را ارائه کرد، بنی‌صدر و دار و دست‌نانش خیال می‌کردند که او از عهده کار برنخواهد آمد!اما ایشان رفت، کار را به دست گرفت و بر اوضاع مسلط و از قضا مورد حسادت همان‌ها هم واقع شد! شهید صیاد به‌عنوان یک سرگرد شجاع و در عین حال جوان، رو در روی بنی‌صدر می‌ایستاد و با شجاعت تمام حرفش را می‌زد و معایب و ایرادات او را به وی گوشزد می‌کرد. همین هم باعث شد که بنی‌صدر او را عزل کند و بسا وقاحت تمام، دو درجه او را بگیرد...»

سردار غلامعلی رشید نیز، بسترها و نتایج رویارویی شهید صیاد شیرازی با ابوالحسن بنی‌صدر را، چنین شرح می‌دهد:

«بنی‌صدر در ظرف ۱۰، ۱۱ ماهی که فرمانده بود، حتی یک عملیات موفق هم انجام نداد! علت هم این بود که صداقت نداشت و اجازه نمی‌داد ارتش و سپاه و نیروهای مردمی، به وحدت و یکپارچگی برسند و بسا ارتشی‌های متدین و حزب‌الهی هم، مبنانه خوبی نداشت. شهید صیاد از چهارپای برجسته حزب‌الهی ارتش بود. طبیعتاً بنی‌صدر با ایشان کنار نمی‌آمد و نهایتاً او را از ارتش اخراج کرد. همین حرکت، نحوه تفکر بنی‌صدر و همپالکی‌های او را نشان می‌دهد. در هر حال بنی‌صدر پس از یک سال، توسط مجلس که رأی به عدم کفایت او داد و در مرحله بعد توسط حضرت امام، عزل و از کشور فراری شد. شهید صیاد در چنین شرایطی توسط حضرت امام، به فرماندهی نیروی زمینی ارتش منصوب شد و از آن به بعد است که در زمینه‌های تاریخی، سیاسی، نظامی و حتی هنر و ادبیات جنگ، موفقیت‌های زیادی به دست آوردیم. مردم در شعارهایشان دفع و شکست دشمن را از مسئولان می‌خواستند و شهید صیاد با وحدت سپاه و ارتش و بسیج همه نیروهای رزمده، پیروزی و عزت را برای انقلاب اسلامی رقم زد. این عزت جز در سایه تفکر بسیجی و اعتماد و بنفش بالا میسر نمی‌شد...»

■ **تلاش یار دیرین انقلاب، برای کنترل بنی‌صدر**

مناسب است که در پایان این مقال، به نکته‌ای مهم اشارت رود. شهید آیت‌الله حاج شیخ فضل الله محلاتی یار دیرین انقلاب اسلامی، در فرآیند این نقابلی، راه مراده و تقاضی با ابوالحسن بنی‌صدر را در پیش گرفت. وی نمادی از آن طیف سیاسی به‌شمار می‌رفت که سعی داشتند راه را بر بسفوط اولین رئیس‌جمهور ببندند و مانع از وقوع آن شوند که در نهایت روی داد. در این باره توضیحات سردار رحیم صفوی، کارگشا به نظر می‌آید:

«شهید محلاتی بسیار بصیر و شکیبا بود. در آن زمان بنی‌صدر فرمانده کل قسا و فرمانده جنگ بود و من با او مشکل داشتم و به همین دلیل هم نمی‌خواستیم فرماندهی جنوب را بپذیریم، ولی شهید محلاتی تلاش می‌کرد با گفت‌وگو با بنی‌صدر، شهید رجایی را به عنوان نخست‌وزیر به مجلس شورای اسلامی معرفی کند و بالاخره تم به قول خودش آن‌قدر با بنی‌صدر کلنجار رفت، تا موفق شد! اینده به‌رغم عدم تمایل به همکاری با بنی‌صدر، در برابر قاطعیت شهید محلاتی تسلیم شد! ما از آنجا که معتقد بودم سپاه باید در خط امام باشد و نماینده امام را میزانی می‌دانستیم که سپاه باید خود را با او تطبیق بدهد، از سر اعتقادات و تکلیف، امر نماینده امام را بپذیرفتم و تا مهر سال ۱۳۶۰ و پس از حضر آبدان، همچنان فرمانده عملیات جنوب بودم. البته بعضی‌ها در سپاه ایشان را به خاطر مراوداتی که با بنی‌صدر داشت، اذیت می‌کردند، اما وقتی بنی‌صدر رفت، معلوم شد ایشان از سوی امام مأموریت داشتند تا بنی‌صدر را بنوعی در کنترل داشته باشند...»

سکوت کنیم، سکوت می‌کنیم... برای ما حزن انگیز و از طرفی جالب بود که مردی در سنن و سال حدود ۵۵ سالگی، مانند یار دیگر امام یعنی آیت‌الله بهشتی، اشکی بر صورت‌شان دیدیم، ناشی از سنگینی و سختی تکلیف در آن دوران تهمت و افترا...»

■ **در این حکومت یا جایی من است یا جای رجایی!**

شهید محمدعلی رجایی دومین شخصیتی بود که هدف تبلیغات گسترده و زهر آگین جریان ضد انقلاب و حامیان مقطعی رئیس‌جمهور قرار داشت. با این همه آقای نخست‌وزیر با آرامش و متانتی که در همه عمر از خود برآورد، با این سخن‌ساز را در محراب حکم او خودداری کرد. این در حالی بود که او برابر با قانون، می‌بایست ظرف ۱۰ روز حکم خود را برآورد و نخست‌وزیر کر دند... به هر حال در آن شدت اختلافات خبر آمد که همه امروز خدمت‌امام در جماران رسیده‌اند. در اخبار ساعت ۱۱،۴ خبر همراه با فیلمی از مصاحبه بنی‌صدر در حالیکه مرحوم حاج احمد آقا در کنار او کمی عقب‌تر ایستاده بود، پخش شد. خبرنگار راجع به موضوع جلسه از بنی‌صدر سؤال کرد، او هم در کمال آرامش و لبی خندان گفت: مسائلی در حضور ایشان مطرح شد که می‌توانید از فرزند ایشان حاج احمد آقا بپرسید! این خبر را که در سیما دیدیم و شنیدیم، خیلی نگران شدیم، از آن جهت که شاید حضرت امام جانب بنی‌صدر را گرفته باشند. اتفاقاً همان روز بعدازظهر، با شهید مظلوم کلاس داشتیم در همان بدو تشکیل کلاس. من دستم را به حالت کسب از راح توبزیم و به امور مردم و انقلاب برسیم... و در انتها فرمودند: اینها مشغول تهمت و افترا و توطئه هستند، ولی چون امام فرموده‌اند ما سکوت کنیم، ما سکوت می‌کنیم... در این لحظه اشک‌های ایشان، روی گونه‌هایشان غلطید! اتفاقاً دوزر بعد با مرحوم آقای موسوی اردبیلی کلاس داشتم، همین سؤال خدمت ایشان عرض شد، ایشان هم از جو تهمت و افترا گله کردند و در انتها فرمودند: چون امام فرموده‌اند ما



▲ خرداد ۱۳۶۰ راهپیمایی مردم تهران علیه ابوالحسن بنی‌صدر

جوان

طور کلی اگر بشود به نحوی کار کرد که کجدار و مریز باشد، چون رویه‌اش خودش غلط است، خودش زود دارد، خودش را به طرف نابودی می‌برد... مجلس که باید افتتاح شود!، یک ارگان انتخابی است و به این عنوان می‌تواند بایستد مقابل رئیس‌جمهور و خواهد ایستاد، اگر بخواهد راه کج برود. این است که خودش را ساقت می‌کند. ما کوششی می‌کنیم به آن حادّی نشود کار که فعلاً ساقط بشود. اما اگر هم خب حاد شد، باید آمادگی داشته باشیم در هر لحظه که جلویش را بگیریم... مسا باید کارمان را بکنیم، اتفاقاً در مجلس باید بتوانیم همین کار را بکنیم، این است که نگذاریم بنی‌صدر از چهارچوب قانون خارج بشود... خط امام و خط بنی‌صدر دوئاست و بنی‌صدر نمی‌خواهد که بگذارد که مردم بفهمند این خط دوئاست... به نحوی غیرمستقیم این باید تبلیغ بشود که تمام مردم پایین تشخیص بدهند. تمام مردم باید بفهمند که اگر بنی‌صدر، اصلاً این انقلاب از بین می‌رود...»

■ **صیاد شیرازی، مقاوم در برابر بنی‌صدر تا مرز اخراج از ارتش!**

سپهبد شهید علی صیاد شیرازی، در عداد نظامیانی بود که در چالش با ابوالحسن بنی‌صدر و به دستور وی، از ارتش اخراج شد. او اما در تعامل با سپاه و در سنگری دیگر، به فعالیت خویش تداوم بخشید و بر موضعش پای فکشد. امیر سرتیپ عبدالعلی پورشاسب، ماموق را به ترتیب پی‌آمده باز گفته است:

«برخلاف خیلی‌ها که مسئولیت‌گریز بودند، شهید سپهبد علی صیاد شیرازی همواره برای اجرای مسئولیت آماده و حتی پیش قدم بود. شهید صیاد پس از بروز غائله کردستان و شهادت تعدادی از برادران سپاهی و مشاهده اوضاع آشفته، اتحاً آمد و طرحی را به بنی‌صدر ارائه داد و برای اجرای آن هم، اعلام آمادگی کرد. در آن زمان، ایشان افسر توپخانه اصفهان بود. وقتی ایشان طرح را ارائه کرد، بنی‌صدر و دار و دست‌نانش خیال می‌کردند که او از عهده کار برنخواهد آمد!اما ایشان رفت، کار را به دست گرفت و بر اوضاع مسلط و از قضا مورد حسادت همان‌ها هم واقع شد! شهید صیاد به‌عنوان یک سرگرد شجاع و در عین حال جوان، رو در روی بنی‌صدر می‌ایستاد و با شجاعت تمام حرفش را می‌زد و معایب و ایرادات او را به وی گوشزد می‌کرد. همین هم باعث شد که بنی‌صدر او را عزل کند و بسا وقاحت تمام، دو درجه او را بگیرد...»

سردار غلامعلی رشید نیز، بسترها و نتایج رویارویی شهید صیاد شیرازی با ابوالحسن بنی‌صدر را، چنین شرح می‌دهد:

«بنی‌صدر در ظرف ۱۰، ۱۱ ماهی که فرمانده بود، حتی یک عملیات موفق هم انجام نداد! علت هم این بود که صداقت نداشت و اجازه نمی‌داد ارتش و سپاه و نیروهای مردمی، به وحدت و یکپارچگی برسند و بسا ارتشی‌های متدین و حزب‌الهی هم، مبنانه خوبی نداشت. شهید صیاد از چهارپای برجسته حزب‌الهی ارتش بود. طبیعتاً بنی‌صدر با ایشان کنار نمی‌آمد و نهایتاً او را از ارتش اخراج کرد. همین حرکت، نحوه تفکر بنی‌صدر و همپالکی‌های او را نشان می‌دهد. در هر حال بنی‌صدر پس از یک سال، توسط مجلس که رأی به عدم کفایت او داد و در مرحله بعد توسط حضرت امام، عزل و از کشور فراری شد. شهید صیاد در چنین شرایطی توسط حضرت امام، به فرماندهی نیروی زمینی ارتش منصوب شد و از آن به بعد است که در زمینه‌های تاریخی، سیاسی، نظامی و حتی هنر و ادبیات جنگ، موفقیت‌های زیادی به دست آوردیم. مردم در شعارهایشان دفع و شکست دشمن را از مسئولان می‌خواستند و شهید صیاد با وحدت سپاه و ارتش و بسیج همه نیروهای رزمده، پیروزی و عزت را برای انقلاب اسلامی رقم زد. این عزت جز در سایه تفکر بسیجی و اعتماد و بنفش بالا میسر نمی‌شد...»

■ **تلاش یار دیرین انقلاب، برای کنترل بنی‌صدر**

مناسب است که در پایان این مقال، به نکته‌ای مهم اشارت رود. شهید آیت‌الله حاج شیخ فضل الله محلاتی یار دیرین انقلاب اسلامی، در فرآیند این نقابلی، راه مراده و تقاضی با ابوالحسن بنی‌صدر را در پیش گرفت. وی نمادی از آن طیف سیاسی به‌شمار می‌رفت که سعی داشتند راه را بر بسفوط اولین رئیس‌جمهور ببندند و مانع از وقوع آن شوند که در نهایت روی داد. در این باره توضیحات سردار رحیم صفوی، کارگشا به نظر می‌آید:

«شهید محلاتی بسیار بصیر و شکیبا بود. در آن زمان بنی‌صدر فرمانده کل قسا و فرمانده جنگ بود و من با او مشکل داشتم و به همین دلیل هم نمی‌خواستیم فرماندهی جنوب را بپذیریم، ولی شهید محلاتی تلاش می‌کرد با گفت‌وگو با بنی‌صدر، شهید رجایی را به عنوان نخست‌وزیر به مجلس شورای اسلامی معرفی کند و بالاخره تم به قول خودش آن‌قدر با بنی‌صدر کلنجار رفت، تا موفق شد! اینده به‌رغم عدم تمایل به همکاری با بنی‌صدر، در برابر قاطعیت شهید محلاتی تسلیم شد! ما از آنجا که معتقد بودم سپاه باید در خط امام باشد و نماینده امام را میزانی می‌دانستیم که سپاه باید خود را با او تطبیق بدهد، از سر اعتقادات و تکلیف، امر نماینده امام را بپذیرفتم و تا مهر سال ۱۳۶۰ و پس از حضر آبدان، همچنان فرمانده عملیات جنوب بودم. البته بعضی‌ها در سپاه ایشان را به خاطر مراوداتی که با بنی‌صدر داشت، اذیت می‌کردند، اما وقتی بنی‌صدر رفت، معلوم شد ایشان از سوی امام مأموریت داشتند تا بنی‌صدر را بنوعی در کنترل داشته باشند...»